تجربه کردیم که به استانداران اختیارات بدهیم تا خودشان تصمیم بگیرند کدام شهر را تعطیل کنند. این در کشوری که از دوره رضاخان تا امروز از تهران برای سایر نقاط کشور نسخه می‌پیچید، اتفاق مهمی است. بنابراین، جاهایی محلی فکر کردیم. مجموعه آنچه برشمردم، در سطح منطق می‌گنجد که باید این منطق را نهادینه کرد. در مسیر و تلاش برای حل هر مسأله دیگری، اعم از بانک، محیط زیست یا سیاست خارجی، اگر این منطق به‌هم ریخته شود، شکست می‌خوریم.

علاوه بر منطق موفقیت، باید سطح فنی تجربه کرونا را ثبت و ضبط کنیم. در این مدت جزئیات فنی بسیاری در کشور اصلاح شده که مسأله مجوزهایی از آن‌هاست. اصلاح این امور فنی نشان می‌دهد که دولت یا حاکمیت تحت فشار تن به اصلاح داده است، یعنی باید پذیرفت که برخی کارها با سرعت بیشتری دنبال شود. در داستان کرونا بوروکرات‌هایی که عادت کرده بودند کارهای یک ساعته را در ۶ ماه انجام بدهند، تحت فشار مجبور شدند دو روزه این کارها را انجام بدهند. اکنون جامعه ایران نباید کوتاه بیاید که اگر می‌توان طی یک یا دو روز مجوز ساخت ونتیلاتور را داد، برای چه باید ۶ ماه طول بکشد؟ نکته دیگر اینکه در داستان کرونا از برخی خط قرمزها عبور کردیم. این نکته از این نظر اهمیت دارد که هیچ سیستم، سازمان یا فردی قادر نیست بدون تعدیل کردن برخی از خطوط قرمز خود تغییرات مؤثر ایجاد کند. در این معنا اگر یک یا چند پرستار از فرط خستگی یا تحت تأثیر موج یا رسانه‌ها، در بیمارستان رقصیدند، روز بعد آنان را بازداشت نکردیم. این را مقایسه کنید با ماجرای چند سال پیش چند جوان روی پشت بام که طی ۲۴ ساعت بازداشت شدند. تصور کنید اگر در داستان کرونا هم چنین اتفاقی می‌افتاد و مثلاً در رسانه‌ها اعلام می‌شد فلان خانم پرستار که رقصیده، بازداشت شده است، چه می‌شد؟ جالب است که امروز نه پرستاران ایرانی می‌رقصند و نه پرستاران دیگر کشورها. اما ما در همان هفته‌های نخست، آموختیم که باید از این خطوط عبور کنیم تا بگذاریم پرستاران کار خود را انجام دهند، حتی اگر برقصند. نکته آخری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، این واقعیت است که در داستان کرونا با تصویر واقعی‌تری از جهان مواجه شدیم، تصویری که تصور بهشت بودن بیرون از ایران و جهنم بودن ایران را ذوب کرد. در هفته‌های نخست به حق از کمبود اقلام بهداشتی گلایه می‌شد، اما واقعیت این است که حتی در سایت آمازون هم قیمت اجناس مراقبتی یا بهداشتی که قبلاً به طور مثال یک دلار فروخته می‌شد، تا ۵۰ دلار و بعضی اقلام تا ۴۰۰ دلار - به روایت یکی از دوستان ساکن امریکا - نیز افزایش پیدا کرد. بنابراین در داستان کرونا با شناخت خاکستری از جهان مواجه شدیم، فهمیدیم جایی از جهان به‌نام ایران که کاملاً سیاه است و جایی از جهان به‌نام جهان توسعه‌یافته که کاملاً سفید است، وجود ندارد، بلکه همه کشورها مشکلاتی دارند البته این به معنای یکسان بودن مشکلات ما و آنها و برابر بودن شدت مشکلات نیست.

■ **اما اگر این منطق یا چارچوبی که ترسیم می‌کنید در قالب یک نهاد یا فرآیندهای نهادی تثبیت نشود، نمی‌توان به تداوم آن امید داشت.**

ابتدا باید جملات قبل را تکمیل کنم. عبور از برخی خطوط قرمز یکی از وجوه منطق موفقیت مقابله با کرونا بود که تحمل رقص پرستاران یکی از مصادیق آن بود. اما ما از خط قرمز دیگری هم گذشتیم و آن، خط قرمز مذهبی‌های تندرو بود. بسیار مهم است که در یک حاکمیت شیعی، حرم امام رضا(ع)، حرم حضرت معصومه(س) و شاهچراغ(ع) تعطیل شود. حتی نماز جمعه‌ها هم تعطیل شدند. فکر نمی‌کنم در دنیای اسلام سابقه داشته باشد که در حکومت اسلامی نماز جمعه تعطیل شود. این اتفاق به این معنی است که شما ظرفیتی از خود نشان دادید که از برخی خطوط قرمز بگذرید و جالب اینکه عبور از این خطوط قرمز از پشتیبانی اکثریت مردم هم برخوردار بود. مطابق نظرسنجی‌ها اکثریت قاطع، یعنی بیش از ۸۵ درصد مردم که باز اکثریت این تعداد هم حتماً مذهبی هستند، خواستار بسته شدن اماکن مذهبی شده بودند. این یعنی در داستان کرونا حاکمیت به معنای واقعی به رأی اکثریت تن داد و در مقابل اقلیت تندرو ایستاد. این یکی از بزرگ‌ترین منطق‌های داستان کرونا است. امروز می‌دانیم در هر رویداد بزرگ دیگری و در مسیر حل هر مسأله دیگری، اگر فرآیند اقناعی و اجماع‌سازی طی شده و به رأی اکثریت تن داده شود، احتمال موفقیت بشدت افزایش می‌یابد.

■ **درست است که حاکمیت، برخی خطوط قرمز خود را تعدیل کرده است، اما برخی معتقدند انگیزه ندارد تا این منطق را به نهاد تبدیل کند و چه بسا اگر از کرونا گذر کنیم، بار دیگر شاهد عقبگرد از دستاوردهایی باشیم که به آن اشاره کردید.**

من هم معتقدم این دستاوردها هنوز نهادینه نشده است. برخلاف عده‌ای که می‌گویند جهان پساکرونا بسیار متفاوت خواهد بود، معتقدم جهان پساکرونا صرفاً حاوی خاطره‌های متفاوتی خواهد بود و کشورها بسته به ظرفیت‌های خود تفاوت‌هایی ایجاد می‌کنند. تفاوت‌ها بالقوه هستند و الزاماً رخ نمی‌دهند. مثلاً اسپانیا سالانه پذیرای حدود ۸۵ میلیون نفر گردشگر بود. این کشور باید تصمیم بگیرد آیا می‌خواهد همچنان تا این اندازه به گردشگری وابسته باشد یا تغییراتی اعمال کند؟ همان طور که گفتم، اگر یک گروه مستندساز لحظه‌به‌لحظه داستان کرونا را ثبت کرده بود، ما می‌توانستیم ارزیابی و تصویر دقیقی داشته باشیم. ضمن اینکه کرونا حداقل تا یک دهه آینده در کانون بحث‌های پزشکی، جامعه شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت عمومی و حتی تاریخ و موضوع ساختن مجموعه‌ای از فیلم و مستند خواهد بود. بنابراین، هرچقدر که دانش بیشتری درباره کرونا تولید کنیم، بخت بیشتری داریم تا بتوانیم موفقیت‌ها را تثبیت و نهادینه کنیم. دوم اینکه دارندگان قدرت باید به این امر پی ببرند که هر کس قدرت بیشتری دارد، مسئولیت بیشتری بپذیرد و پاسخگوتر باشد. قدرت در ایران باید اهمیت مسأله را درک کند. یک بار نوشتم و در جایی گفتم که سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ را باید به جمع‌بندی درس این قرن اختصاص دهیم. نوشتم که مقدمه کتاب این قرن را رضاخان میرپنج در سودای تخت و تاج خواجه تاجدار و ورانش نوشت و مؤخره این قرن را هم ویروس تاجدار نوشت. ما باید درس این قرن را بازخوانی کنیم. زیرا بخشی از آنچه امروز هستیم نتیجه عملکرد قاجار، بخشی نتیجه عملکرد پهلوی اول و دوم و بخش دیگر نیز محصول جمهوری اسلامی است. حاکمیت باید درس این قرن را بازخوانی و تحلیل کند که آیا این شیوه کشورداری به نتیجه می‌رسد و از دل آن توسعه حاصل می‌شود؟ باید تصمیم بگیریم که می‌خواهیم دنبال سیاست بقا باشیم یا سیاست ارتقا؟ زیرا وقتی تلاش می‌کنیم سطح خود را در وضعیتی که هستیم حفظ کنیم تا به پایین‌تر سقوط نکنیم، این یعنی در پیش گرفتن سیاست بقا. اما این سیاست در حالی خواهد بود که اقتصاد کشورهای منطقه ما به سرعت در حال بزرگ شدن هستند. به‌عنوان مثال، در ۲۰ سال گذشته تولید ناخالص داخلی ترکیه دو برابر شده و در حال تبدیل شدن به یک اقتصاد هزار میلیارد دلاری است. در این صورت، هر سیاستی که در درازمدت فقط بر بقا تأکید کند، از قهقرا سر در می‌آورد. به این معنی که در درازمدت نمی‌توانید در یک نقطه باقی بمانید، یا باید جلو بروید، یا اگر یک جا می‌مانید، بقیه جلو می‌روند و شما عقب می‌مانید. خلاصه اینکه ما باید درس این قرن را در سایه ویروس کرونا بازسازی کنیم و اتفاقاً کرونا می‌تواند نقطه خوبی باشد. زیرا توانستیم سطحی از هماهنگی را نشان دهیم. ضمن اینکه کاستی‌های ما هم مشخص شد. مثلاً در ماجرای کرونا معلوم شد که سیستم پایش داده‌های ما خوب نیست. آیا می‌دانیم چند دستفروش یا چند کارگر روزمزد در کشور داریم یا دقیقاً می‌دانیم چند نفر پس از شیوع کرونا بیکار شدند؟ مسأله این نیست که نمی‌توانیم تعداد دستفروشان بیکار شده را بشماریم، بلکه به طور کلی نظام‌های سنجش ما مشکل دارند. اگر می‌خواهیم چیزی را اصلاح کنیم، باید نظام‌های سنجش را اصلاح کنیم تا دیگربار که مشکلی مانند کرونا در کشور رخ داد، بدانیم تعداد دستفروش‌ها یا بیکار شده‌ها و حتی نیازمندان در کشور چقدر است. نتیجه‌گیری در این بخش، این است که اگر می‌خواهیم دستاوردها یا سطوح مختلف منطق موفقیت را نهادینه کنیم، باید دانش تولید کنیم، بر سر مطالبات خود باقی بمانیم و نگذاریم کرونا فراموش شود. ما به لحاظ ساختارها، نهادها، رویه‌های فرهنگی و رسانه‌ای دچار فراموشکاری ساختاری هستیم. سقوط هواپیما یا برخورد قطار را فراموش می‌کنیم، یا حتی فراموش می‌کنیم که در سال ۸۲ چند نفر از بچه‌ها در استخر پارک شهر تهران غرق شدند. اما نباید بگذاریم کرونا فراموش شود. فراموش نشدن هم به این معنی نیست که هر سال یک مقاله در روزنامه منتشر کنیم، بلکه باید درباره آن دانش تولید کنیم و پیامدهای آن را بزرگ کنیم. ما احتیاج داریم کرونا را بزرگ کنیم و زیر ذره بین بگذاریم. وقتی که گزارش ملی پلاسکو نهایی شد، در جمع ۱۰ نفره دانشگاهیان حاضر، بحث شد که ما به‌عنوان دانشگاهیان این کشور، در این گزارش چه پیامی برای ملت ایران داریم. ما این گزارش را با این پیام آغاز کردیم: «پلاسکو را فراموش نکنیم.» این اتفاقی است که برای کرونا هم باید بیفتد.

■ **قبلاً جمله‌ای از امانوئل والرشتاین، جامعه‌شناس امریکایی نقل کردید به این مضمون که درست مانند نظام سرمایه‌داری، ممکن است از جایی ضربه بخوریم که اتفاقاً به آن امید بستیم. یعنی ممکن است آنقدر به دستاوردهای کرونا دلخوش باشیم که در نهایت خسارت‌ها و پیامدهای منفی آن را از یاد ببریم. پیامدهای منفی کرونا برای کشور ما چه می‌تواند باشد؟**

امانوئل والرشتاین در عبارتی به این مضمون می‌گوید: سرمایه‌داری و امریکا شکست می‌خورد، نه به خاطر شکست‌هایشان، بلکه به خاطر پیروزی هایشان. مثالی بزنم. اقلیم شناسان از گرم شدن زمین می‌گویند. برخی گزارش‌ها می‌گویند اگر تا سال ۲۱۰۰ میلادی، زمین ۳ تا ۴ درجه گرمتر شود، حیات در آن متوقف می‌شود. اگر این اتفاق بیفتد، این امر ناشی از پیروزی‌های بشر است، زیرا موفق شده است نفت را استخراج کند، خودروهای راحتی بسازد که بشدت بنزین مصرف می‌کنند، یا موفق شده آنچنان صنعت گردشگری را گسترش دهد که هر ساعت هواپیماهای بسیاری در آسمان باشند. پول و رفاهی که بشر امروز کسب کرده است، بالاترین سطح شناخته شده رفاه در طول حیات بشراست، اما همین موفقیت می‌تواند به نابودی حیات روی زمین هم منجر شود.

■ **و کرونا چه پیروزی‌هایی دارد که می‌تواند خطرناک باشد؟**

ممکن است تصور کنیم بر اثر شیوع کرونا هیچ شورش و اعتراضی در خیابان‌ها مشاهده نشد و این را به حساب موفقیت خود بگذاریم. ظاهر این امر هم موفقیت است، اما واقعیت این است که در پس هر پیروزی از جنس استخراج نفت یا از جنس توسعه در سطح جهان، شکست‌هایی هم به زیر فرش جارو می‌شوند. درست است که پس از شیوع کرونا توانستیم این موفقیت را کسب کنیم که هیچ فروشگاهی غارت نشود، اعتراضی شکل نگیرد یا ظاهراً هیچ کس بر اثر گرسنگی نمرده است، اما ممکن است این موفقیت‌ها باعث شود تا یک ناکامی بزرگ دیده نشود و این ناکامی چیزی جز این نیست که اقتصاد ما تحت تأثیر کرونا، ۲ تا ۳ درصد تولید ناخالص خود را از دست داده است. درست است که در دوره کرونا تصویر منسجمی از کشور ارائه کردیم و مردم هم همراهی کردند، اما باید توجه داشته باشیم که واژه مردم، یکی از مهم‌ترین، مثبت‌ترین و درعین حال بی‌معنی‌ترین واژه‌هاست. وقتی از مردم سخن می‌گوییم، باید توجه داشته باشیم که آن بیکار کارتن‌خواب هم مردم است، کسی که در باستی هیلز زندگی می‌کند هم مردم است. بنابراین، هر قشر یا طبقه از مردم، نیازها، منافع و منابع متفاوت دارند. با علم به این واقعیت، اگر نتوانیم مردم را طبقه‌بندی کرده و مطابق این طبقه بندی، مشخص کنیم که کدام مردم با چه شرایطی با سیاست‌های دولت همراهی کردند، نمی‌توان تصویر دقیق و واقعی از جامعه داشته باشیم. آیا مردم سر سیر به زمین گذاشتند و همراهی کردند یا گرسنه خوابیدند و همراهی کردند؟ مردم در مواجهه با بحران کرونا یکدست نبودند، به یک اندازه هم آسیب ندیدند. مضافاً اینکه پدیده‌های جهان به تندرو و کندرو تقسیم می‌شود. مثلاً زلزله در ۴۰ ثانیه اتفاق می‌افتد، اما باید ۴۰ سال تلاش کنیم تا خسارت‌های آن را جبران کنیم، کما اینکه هنوز نتوانسته ایم بم را بازسازی کنیم. با وجود این، پیدایش زلزله کندرو است، یعنی حاصل هزاران سال حرکت لایه‌های زمین است که یک روز ممکن است ۲۰ ثانیه حرکت کند، اما عاقبت آن ۲۰ سال دامنگیر ما است. داستان کرونا از جنس پدیده‌های اولی است، یعنی به مقیاس تاریخ بشر، سه ماه یا همان ۴۰ ثانیه زلزله با آن درگیر بودیم، اما باید ۲۰ سال تلاش کنیم تا عواقب آن را جبران کنیم. اخیراً در گزارشی خواندم دولت آلمان اعلام کرده است برای بازگشت به سطح اقتصاد پیش از کرونا در برخی از رسته‌ها به دو تا سه سال زمان نیاز است. اگر اقتصاد آلمان این‌گونه است، اقتصاد ایران به چه زمانی نیاز دارد تا به وضع قبل از کرونا بازگردد؟ اگر کارگاه‌ها به سطح فعالیت پیش از کرونا بازنگشتند، تکلیف کارگران بیکارشده چه می‌شود؟ آنان در این مدت تحت هر شرایطی دولت را درک کردند، اما تا چه زمانی می‌توانند بیکار بمانند؟ یا در بحران کرونا به‌دلیل حاکم شدن روح جمعی، خیریه‌ها بشدت فعال شده و مردم هم کمک کردند، آیا این کمک‌ها در درازمدت باقی می‌ماند و آیا این کمک‌ها کافی است؟ ضمن اینکه باید به خاطر داشته باشیم که کرونا بر دیگر بحران‌ها یا مسأله‌های ساختاری ایران بار شده است. اگر آلمان، فرانسه یا ژاپن درگیر بحران کرونا شدند، هیچ کدام مانند ما به مدت ۵۰ سال تورم دو رقمی را از سر نگذرانده‌اند، تحریم نبوده یا سرمایه اجتماعی آنان به اندازه ما پایین نبود. همان‌طور که گفته می‌شود ویروس کرونا بیش از همه برای کسانی که بیماری زمینه‌ای دارند خطرناک است، ما هم بیماری‌های زمینه‌ای بسیاری داریم. اما ممکن است موفقیت‌های مقابله با کرونا سبب شود چشم خود را بر این بیماری‌های زمینه‌ای ببندیم یا فکر کنیم که از همه آنها گذر کردیم.

■ **بنابراین به تعبیر شما ما همچنان در عصر ماندنی بحران‌ها قرار داریم.**

کرونا شمشیر دولب و بسیار بران است. اگر درس نگیریم یا درس این قرن را جمع‌بندی و مرور نکنیم و ضعف‌های خود را درک و باور نکنیم، چشم‌انداز روشنی پیش روی ما نخواهد بود. سازمان جهانی بهداشت اعلام کرده است کشورها باید با کرونا سازگار شوند. اما این سازگاری ملزوماتی دارد که آموزش عمومی، اعتماد مردم، پاسخگو بودن حکومت و میزان رابطه با جهان از جمله این ملزومات است، درحالی که ما در اغلب این موارد مشکلات بسیاری داریم.

■ **یکی از دلایل موفقیت در مقابله با کرونا را توافق بر سر وجود بحران دانستید. اما درباره سایر مسائل کشور، از بانک و بیمه تا محیط زیست و سرمایه اجتماعی و روابط خارجی، برخی که از قضا صدای پرطنینی هم دارند، معتقدند که هیچ مشکلی نداریم و اینکه از بحران سخن گفته می‌شود، اتفاقاً زاییده ذهن امثال فاضلی است.**

اول توضیح بدهم که ما چرا دائم از کاستی‌ها می‌گوییم و البته راه‌حل هم به اندازه شناخت و توان‌مان ارائه می‌کنیم. هر که به پزشک مراجعه می‌کند، می‌گوید که مثلاً فلان قسمت بدن من درد می‌کند. اگر پزشک به او بگوید فعلاً به درد فکر نکن، در عوض چه دست‌های خوب و موهای پرپشتی داری، یا قلبت چقدر خوب کار می‌کند. در این صورت او به پزشک چه می‌گوید؟ یا فرض کنید از یک لوله‌کش خواسته اید شیر خانه را درست کند، اما او به جای تعمیر شیر آب، از خانه و امکانات آن تعریف کند و بگوید با این خانه خوب نمی‌توانید یک لوله ترکیده را تحمیل کنید؟ شما به آن پزشک یا این لوله‌کش می‌گویید شما به دیگر بخش‌های خانه یا بدن من چکار دارید، لطفاً مسأله مرا حل کن. وقتی جامعه و حکومت با پزشک، لوله‌کش و مهندس سروکار دارد، می‌گوید مشکل را حل کن، اما وقتی به روشنفکر، جامعه‌شناس یا متخصص علوم سیاسی می‌رسد که مانند آن لوله کش یا پزشک است، انتظار دارد فقط خوبی‌ها را ببینند و از نقاط ضعف یا کاستی‌ها چیزی نگویند. اگر من و امثال من از کاستی‌ها می‌گوییم، نه با جامعه سر دشمنی داریم و نه با حکومت، بلکه قصد و نیت اصلاح است. اگر قرار است ما فقط نیمه پر لیوان را ببینیم، به پزشکان هم بگویید هر وقت به آنان مراجعه کردید، به جای دردشناسی و درمان فقط از شما تعریف کنند.

اینکه اشاره کردید درباره بحرانی بودن برخی شرایط توافق وجود ندارد. مواردی مانند برجام بود که دولت آن را بسیار خوب می‌دانست و بخش‌های دیگری آن را در حد خیانت می‌دانند. این ناهماهنگی در مسائل دیگری هم هست. به نظر من بخشی از اجماعی که درباره کرونا حاصل شد، ناشی از فراگیر بودن آن است، بخش دیگر هم بی‌تمایز بودن این ویروس. ابتدای شیوع کرونا نوشتم که این ویروس دموکراتیک است، به این معنا که هرکس را که مستعد باشد می‌کشد. چون ویروس دموکراتیکی بود، ناگهان همه حاکمیت این مسأله را جدی گرفت. به باور من نیروهایی در حاکمیت باید نشان دهند که بیکاری به اندازه کرونا می‌تواند کل سیستم را به چالش بکشد، محیط زیست و آب هم به همین ترتیب. نکته مهم این است که تک تک چالش‌های امروز ما حاصل عملکرد کل سیستم است. اینگونه نیست که مثلاً بانک‌ها و تورم دو رقمی را فقط حاصل عملکرد دولت‌ها بدانیم، بلکه حاصل عملکرد ادوار مجلس هم هست یا حاصل عملکرد بخش خصوصی هم هست. امروز به‌گونه‌ای رفتار می‌شود که گویی بحران‌های موجود نتیجه عملکرد دولت حسن روحانی است. درحالی که پدیده‌ها تاریخی اند. یکی از اندیشمندان امریکایی جمله‌ای درباره والرشتاین گفت که بسیار مهم است. او می‌گوید «ممکن است ما تاریخ را فراموش کنیم، اما تاریخ هیچ‌گاه ما را فراموش نمی‌کند.» اگر من و شما فراموش کنیم بیماری داریم، بیماری ما را فراموش نمی‌کند. ببینید! بخشی از عملکرد امثال ما، خواه محقق بدانیم یا تحلیلگر، این است که نگذاریم یک جامعه فراموشی بگیرد. اتفاقاً کارکرد روشنفکر یا رسانه این است که مانند یک وجدان بیدار بایستد و بگوید غده دارید یا نزدیک به ۶ میلیون نفر بیکار هستند. اگر این واقعیت‌ها را یادآوری نکنید، این‌ها به خودی خود و با مرور زمان خوب نمی‌شوند. مثالی بزنم. اگر یک هدفون را یک هفته در جیب خود بگذارید، می‌بینید که بشدت در هم می‌پیچد. حکمرانی هم همین گونه است، یعنی اگر به مسأله‌ها رسیدگی نکنید، مسأله‌ها یک جا نمی‌مانند، بلکه هر روز پیچیده‌تر و بدخیم‌تر می‌شوند. این طور نیست که با رها کردن مسأله وضعیت آن ثابت بماند. هیچ چیزی سر جای خود نمی‌ماند، عقب یا جلو می‌رود. بنابراین در حکمرانی هیچ مسأله یا سازمانی نیست که در نقطه اول خود باقی بماند، یا بقیه عقب رفتند و او به نسبت جلوتر است، یا بقیه جلو رفتند و او به نسبت عقب‌تر است. کارکرد روشنفکر، محقق و تحلیلگر هم این است که دائم یادآوری کند مسائل شما دارد به هم گره می‌خورد و از این مسیر تلاش می‌کند برای حل مسأله اجماع بسازد.

■ **مباحث شما و چهره‌هایی مانند شما، بیشتر مربوط به حکمرانی یا شیوه اداره کشور است، اما نوع برخوردهایی که با امثال شما می‌شود، سیاسی و ایدئولوژیک است.**

دلایل متعدد دارد. گاهی فکر می‌کنند با این نوشته‌ها یا گفته‌ها کلیت را زیر سؤال می‌برید. مثل اینکه اگر کسی به من بگوید که چرا دکمه پیراهنت کج است، گویی همه مرا زیر سؤال برده است، درحالی که این‌طور نیست. علت دیگر به منافع باز می‌گردد. منافع نقش بسیار مهمی دارند. وقتی نظام بانکی را نقد می‌کنید، باید توجه داشته باشید که اصلاح نظام بانکی یعنی جابه‌جایی منافع ده‌ها یا صدها یا هزاران میلیارد تومانی. اخیراً یکی از روزنامه‌ها تحلیل کرده بود که در فرآیند پرداخت ارز ۴۲۰۰ تومانی از سال ۹۶ تا امروز، ۲۵۶ هزار میلیارد تومان رانت تولید شده است. خب نقد این‌ها دردسر درست می‌کند.

■ **بودجه‌ای که دولت برای مقابله با کرونا اختصاص داده است، ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است.**

هنوز کاملاً این عدد اختصاص پیدا نکرده است. البته یک شاخص دیگر برای فهم این میزان رانت هم هست و آن ۴۵ هزار میلیارد تومان یارانه است که دولت سالانه به مردم می‌دهد. مطابق این گزارش رانت ۲۵۶ هزار میلیارد تومانی ناشی از ارز ۴۲۰۰ تومانی، یعنی ۵ سال یارانه ملت ایران. من و شما این رانت را نگرفتیم و من چون از این رانت نگرفتم، برای نقد هم ابایی ندارم. اما کسی که میلیون دلاری گرفته است، او نگاه دیگری دارد.

■ **البته این رقم به معنای فساد نیست، بلکه به این معنی است که کسی که این پول را گرفته ممکن است کالا هم وارد کشور کرده باشد.**

فرض کنیم با ارز ۴۲۰۰ تومانی شکر وارد شده و این شکر به قیمت ارز دولتی در بازار فروخته شده است، اما کس دیگری این شکر را به قیمت دلار ۱۶ هزار تومان در بازار فروخته است. با فرض صحت اعداد آن گزارش، مواجهه با این پدیده و تلاش برای اصلاح آن به این معنی است که عده‌ای مخالف شما می‌شوند و این می‌تواند مثالی از همان منافعی باشد که به آن اشاره کردم. بخش دیگر سوگیری نسبت به نقدهای ما، سوء تعبیر و بدفهمی است، بخشی هم حسادت‌های شخصی و بخش دیگر هم رقابت‌های سیاسی است. مثلاً همین حرف‌هایی که من و شما می‌زنیم، اگر کسی از خودشان بزند بد نیست، اما ما که بزنیم، بد است.

■ **وجود اقتدار دولت، یکی از مسائل مهم در مدیریت کرونا بود. اهمیت این اقتدار وقتی فهمیده می‌شود که برخی به پشتوانه اعتراضات آبان ماه تلاش کردند اقتدار حاکمیت در ایران از بین برود.**

من جزو آن دسته‌ای هستم که فکر می‌کنم توسعه بدون دولت مقتدر افسانه‌ای بیش نیست. البته دولت مقتدر شرط لازم است و شروط دیگری مانند قدرت جامعه هم ضروری است. عجم اوغلو و رابینسون در کتاب «راه باریک آزادی» توضیح می‌دهند توسعه یافتگی کشورها نتیجه رقص متوازن تاریخی و نتیجه همکاری متوازن دولت و جامعه است؛ یعنی برای توسعه به یک جامعه مدنی قوی، بخش خصوصی قوی و دولت قوی نیاز داریم. البته متأسفانه هیچ راهکار شناخته شده‌ای در جهان وجود ندارد که چطور می‌توان همزمان این دو یعنی دولت و جامعه را قوی کرد. این فرآیند حاصل یک درهم‌پیچی تاریخی دولت و ملت است. بنابراین جزو دسته‌ای هستم که معتقدم بدون دولت مقتدر یا دولت با ظرفیت و توانمند که خشونت آن کنترل شده باشد، توسعه ممکن نیست. تأکید بر ضرورت کنترل خشونت به این دلیل است که دولت‌های ظرفیت‌دار، ظرفیتی هم برای خشونت دارند و اگر ظرفیت یک دولت بالا باشد اما خشونت آن کنترل نشود، فاجعه به بار می‌آورد. آلمان هیتلری دولت مقتدر و با ظرفیتی است که یکی از پیچیده‌ترین بوروکراسی‌ها را داشت. فرانسیس فوکویاما در کتاب «نظم و زوال سیاسی» درباره دولت آلمان می‌گوید بوروکراسی این کشور آنقدر قوی بود که حتی نازی‌ها نتوانستند مقامات بوروکراسی را عوض کنند و کارمندان و کارشناسان بوروکراسی، قبل و بعد هیتلر ۸۵ درصد ثابت باقی ماندند. این امر نشان می‌دهد دولت بشدت قدرتمند است و توانسته است آلمان را از بحران اقتصادی بعد جنگ جهانی اول نجات بدهد، اما درعین حال قدرتی است که هیچ مانعی جلودار آن نیست و فاجعه می‌آفریند. بنابراین ما باید دولت مقتدر و باظرفیت ایجاد کنیم و همزمان با مهار خشونت آن، جامعه‌ای قدرتمند هم داشته باشیم. به عبارت دیگر، جامعه و دولت هر دو باید به یک اندازه مثلاً فیل باشند. اگر یکی فیل باشد و دیگری موجود کوچکتری، می‌توان تصور کرد که چه اتفاقی برای آن دولت یا جامعه می‌افتد. باید به شکل فنی راه‌های قدرتمند و باظرفیت کردن حاکمیت را جزء به جزء دنبال کنیم. راه حل کلی هم ندارد. حکومت کردن و حکومت را اصلاح کردن، محصول گام‌های کوچک بسیار پیچیده است، در هر مسأله‌ای.

■ **که هر لحظه هم امکان بازگشت وجود دارد.**

یکی از بزنگاه‌های حکومت‌داری همین امکان بازگشت‌پذیری است. عجم اوغلو و رابینسون در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» می‌گویند اگر به اوایل دهه ۱۸۰۰ میلادی بازگردید و وضعیت آرژانتین و امریکا را مقایسه کنید، می‌بینید که در آن روز وضع توسعه‌یافتگی آرژانتین بهتر بود و اگر می‌خواستیم با ملاک‌های امروزی، داوری کنیم که یکی از نامزدهای قدرت جهانی در قرن بیست و یکم کدام یک از این دو کشور است، حتماً آرژانتین نامزد و برنده می‌شد. یا بریتانیا تا سال ۱۹۴۵ به‌مدت ۲۰۰ سال یک امپراطوری بود که خورشید در آن غروب نمی‌کرد، اما امروز هم این امپراطوری افول کرده و هم امریکا جای آرژانتین را گرفت. نتیجه اینکه تاریخ به هیچ حکومتی چک سفید امضای بقا یا ارتقا نداده یا نگفته است که سرنوشت محتوم شما قهقرا است. ما در هیچ جهت هیچ استثنایی در جهان نیستیم. تاریخ قواعدی دارد که اگر به آن تن دهیم، موفق خواهیم شد و تاریخ همیشه پر از شگفتی‌ها است.

■ **و به قول عرفا، ما همواره به مراقبه نیاز داریم.**

سطح مراقبه‌ای که دولت‌ها نیاز دارند بسیار بیشتر از عرفا است.

■ **اگر حاکمیت بتواند در هر موضوع دیگری اعم از برجام، رابطه با امریکا، اصلاحات بانکی، محیط زیست، برق و بازارها، منفعت مشترک میان خود و مردم را تعریف کند، می‌توانیم تجربه کرونا را تکرار کنیم. درغیر این صورت، اگر مانند برجام، شدت اختلاف به حدی باشد که عده‌ای از مردم وزیر خارجه را امیرکبیر تصویر کنند و طرف دیگر او را خائن بنامد، در چنین شکافی نمی‌توان مسأله‌ای را حل کرد**

■ **تلویزیون‌های فارسی زبان یا اپوزیسیون همواره درباره داخل حرف‌های منفی می‌زنند و از فروریزی دم می‌زنند. این رویکرد پس از شیوع کرونا هم تکرار شد، یعنی رسانه‌های فارسی زبان خارجی با همان قوت گذشته به دولت و حاکمیت حمله می‌کردند. اما در این دوره مشخص شد همین که از درون حاکمیت، دولت تخریب نشود و عاملی به‌نام حمله به دولت از درون، از این جریان کسر شود، سرمایه اجتماعی دولت بالا می‌رود**

■ **اگر صداوسیما تصمیم بگیرد دولتی را خوب و با دستاورد جلوه دهد، شاید موفق نشود، اما اگر تصمیم بگیرد دولتی را از ریشه بزند حتماً موفق می‌شود و می‌تواند دستاوردهای آن را نابود کند. از آنجا که در بحران کرونا کلیت نظام احساس کرد در تهدید قرار گرفته است، صداوسیما نیز با دولت همراه شد**

■ **بزرگی مسأله کرونا، باعث ایجاد حس همدلی شد، این حس که اگر همه با هم نباشیم و کنار دولت نباشیم، کاری از پیش نمی‌رود. اینکه امسال ۱۳ بدر برگزار نشد، اتفاق بزرگی بود. اتفاق بزرگ‌تر، این بود که در یک حکومت شیعی با غلظت بالایی از باور به عرصه دین، اماکن متبرکه بسته شد**

■ **هیچ کشوری نمی‌تواند دست به اصلاحات بزند، درحالی که وقتی تصمیم به انجام کاری می‌گیرد، آدم‌هایش به خیانت متهم شوند. در داستان کرونا هیچ کس وزیر بهداشت را به خیانت متهم نکرد، حتی اگر بخشی از حاکمیت معتقد بود پرواز ها به چین اشتباه بوده است، این را به رخ دولت نکشید. بنابراین، تجربه مقابله با کرونا قطعاً نقشه راه است مبنی بر اینکه اگر حکومت می‌خواهد مشکلات خود را حل کند، همه باید با هم و در انسجام ارگانیک باشند**

■ **در داستان کرونا دولت حسن روحانی و حاکمیت سعی نکرد خود را قهرمان کند، بلکه قهرمانان را از دل مردم بیرون کشید؛ کادر درمان، پرستاران و پزشکان، قهرمانان مقابله با کرونا شدند و مردم هم برای آنان فیلم و شعر ساختند و پیام دادند. وقتی قهرمان نه از درون حکومت، بلکه از درون مردم آمد، در آنان انگیزه ایجاد کرد. این همدلی به همراه همراستا و هماهنگ شدن حاکمیت که همراهی صداوسیما مصداق بارز آن بود، زمینه‌ساز موفقیت در مقابله با کرونا شد**

■ **در تجربه کرونا، مردم شاهد حجم عظیمی از گفت‌وگو بودند؛ هر روز سخنگو آمارها را اعلام می‌کرد. ممکن است در آمارها تشکیک شود، اما ارائه آن بهتر از حرف نزدن است. این میزان از گفت‌وگو به معنای به رسمیت شناختن مردم هم هست. روشنفکران هم در این گفت‌وگو به صحنه آمدند و تلاش کردند در متن‌ها یا گفتارهای خود پیامدهای این مسأله را تشریح کنند**